

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد چهارشنبه ۲۲ تیرماه ۱۳۸۱ - ۳ ژوئیه ۲۰۰۲ شماره ۱۵۰

معمای چهارگانه!

سروژ قازاریان

موضوع از جانب سران این کشورها چه می تواند باشد؟
نشست سران اتحاد اروپایی در سویل در شرایطی برگزار شد که در ۱۰ کشور از مجموع ۱۵ کشور عضو، احزاب محافظه کار و لیبرال حاکم هستند و حتی در مواردی مانند مورد ایتالیا، دانمارک و هلند در هم کاری با احزاب فاشیستی و خارجی ستیز دولت های ائتلافی و شبه ائتلافی تشکیل داده اند. این در حالی است که تا دو سال پیش در غالب کشورهای معظم اتحاد اروپایی احزاب سوسیال دموکرات زمام امور را در دست داشتند و لاقول در شعار هم که شده، می خواستند اروپایی سرشار از رفاه و عاری از بی کاری بسازند! اما در دورانی که همه به ظاهر لیبرال شده اند و از لیبرالیسم هم نه دفاع از آزادی های فردی بل که تنها آزادی بازار را می فهمند، سوسیال دموکراسی از لحاظ ایدئولوژیک ورشکسته اروپا نیز همان سیاست خصوصی سازی ها و کاهش رفاه عمومی را در پیش گرفت که در برنامه احزاب دست راستی و گاه حتی خارجی ستیز نیز ذکر شده بودند. نتیجه آن که بخش وسیعی از همین مردم یا رو به سوی احزاب دست راستی آوردند که همان برنامه ها منتها از نوع "ارژینال"ش را می خواستند به پیش ببرند و یا آن که رای شان را به کیسه احزاب خارجی ستیزی ریختند که برای هر چیزی، از خشک سالی گرفته تا جاری شدن سیل فقط یک جواب دارند: حضور مهاجر و پناهنده در کشورهای اروپایی!

بقیه در صفحه ۲

"آلوده شده" به جنبش

ترجمه از: مهدی کیا

در صفحه ۳

کودکان قربانیان بی دفاع

ولایت فقیه

مریم اسکوئی

در صفحه ۴

در نشست سران اروپا در تابستان پارسال سخن از علنیت، دموکراسی و گسترش اتحاد اروپایی به سوی شرق قاره و ورود اعضای جدید به این اتحاد می رفت. اما هنوز سالی از آن روزها نگذشته دولت دست راستی اسپانیا میزبان نشست تابستان امسال، دستور جلسه ای را با هم کاری تونی بلر سوسیال دموکرات ارائه نمود که بر طبق آن "مبارزه با مهاجران غیرقانونی" که به اسم رمز پناه جویان در اروپا تبدیل شده است، در صدر مسائل قرار گرفت. بر اساس این پیشنهاد که از طرف همه کشورهای عضو به غیر از سوئد و فرانسه حمایت می شد قرار بر این بود که کشورهای پناهنده خیز در صورت عدم پذیرش پناه جویان اخراجی به خاک شان و کشورهای ترانزیت در صورت عدم هم کاری با اتحاد اروپایی در راستای جلوگیری از عبور پناه جویان به مقصد اروپای غربی مورد تنبیه قرار گیرند و کمک های بلاعوض اتحاد اروپایی به آنان قطع شود!

این که با قطع کمک های اقتصادی به کشورهای جهان پیرامونی که طبیعتاً می باید به گسترش فقر در میان مردم این کشورها منتهی شود چه گونه می توان تعداد "مهاجران غیرقانونی" که به ادعای سران اتحاد اروپایی به دلائل اقتصادی به سوی این "جزائر خوشبختی" سرازیر می شوند را کاهش داد خود معمای اول است که پیشنهاددهندگان البته جوابی به آن نداده اند. مگر آن که پذیریم این کمک ها برای همان رژیم هایی منظور شده است که خود به دلیل سرکوب حقوق مردم پناهنده ساز شده اند تا خود مردم این کشورها و به همین دلیل هم کشورهای اتحاد اروپایی تصمیم داشتند که از این کمک ها به عنوان اهرم فشار استفاده کنند!

با توجه به این که موضوع پناه جویان به مسئله درجه اول مباحثات سران اتحاد اروپایی در نشست اخیر آنان در شهر "سویل" اسپانیا تبدیل شد، این تصور بوجود می آید که شاید تعداد متقاضیان پناهندگی در این کشورها ابعاد نجومی پیدا کرده است، اما حتی این هم صحت ندارد! چرا که بر اساس آمار کمیساریایی پناهندگی سازمان ملل در ده سال اخیر تعداد کسانی که در کشورهای اتحاد اروپایی تقاضای پناهندگی کرده اند به نصف رسیده است! پرسش آن است که پس دلیل و یا دلائل طرح

به مناسبت ۴ تیر، سالروز تأسیس سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۳ سال پیش در چنین روزهایی به همت ده ها تن از کادربهای با سابقه جنبش چپ و زندانیان سیاسی رها شده از سیاه چال های رژیم ستم شاهی، سازمان "راه کارگر" بنیان گذاشته شد.

این کادرها که بیش از این در جریانانی نظیر: سازمان چریک های فدائی خلق، بخش مارکسیستی سازمان مجاهدین خلق، گروه فلسطین، گروه ستاره سرخ فعالیت می کردند و یا به طور مستقل، در دوران استبداد پهلوی مشغول روشن گری بودند، در بحث های درون زندان ها، پایه های یک "خط چهارم" را پی ریزی کردند؛ این خط مشی نوین ضمن مرزبندی با اپورتونیزم حزب توده و وابستگی آن به دیپلماسی شوروی، و نیز مرزبندی با تز سوسیال امپریالیسم و تئوری سه جهان، با هرگونه مشی چریکی جدا از مردم و آوانتوریزم نیز مرزبندی داشت. بعلاوه ضمن پذیرش "اردوگاه سوسیالیستی"، از یک طرف استقلال خود را در برابر قطب بندی های موجود در این "اردوگاه" حفظ می کرد و از طرفی انتقاداتی را به پاره ای از مواضع سیاسی و ایدئولوژیک آن ها وارد می داشت. این خط مشی بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی، با یک موضع سیاسی دیگر نیز تکمیل شد و آن اعتقاد به شکست انقلاب بهمن و ماهیت تماماً ارتجاعی رژیم نوپا بود. این هم گرایشی نظری و سیاسی، در چهار تیر ماه ۵۸ در قالب یک تشکیلات نوین به نام "راه کارگر" تبلور یافت. راه کارگر تا قبل از این که نشریه خود را در پاییز همان سال منتشر کند، اقدام به انتشار سلسله جزوات و کتاب هایی نمود که در آن ها موضوعاتی نظیر: مشی چریکی، شرایط عینی و مرحله انقلاب، مناسبات اجتماعی-اقتصادی ایران، مختصات طبقاتی انقلاب بهمن، ماهیت رژیم اسلامی و روحانیت تحت امر خمینی و غیره مورد بحث قرار گرفته بودند. تحلیل ما راه کارگری ها از ماهیت رژیم نوپا و مضمون ارتجاعی مبارزه "صدامپریالیستی" آن، در شرایطی تبلیغ و ترویج می شد که اکثریت عظیمی از مردم و نیروهای سیاسی کشور، در اثر توهم کمر به حمایت از جمهوری اسلامی بسته بودند، از این رو دفاع از این سیاست، دقیقاً به معنای شناختن خلاف جریان آب بود، با این همه تردیدی نداشتیم که دیر یا زود اکثریت مردم کشورمان به درستی تحلیل های ما باور پیدا خواهند کرد و در تجربه واقعی پی به ماهیت ضد مردمی رژیم ولایت فقیه خواهند برد. بعد از حاکم شدن اختناق هولناک به دنبال روی داد ۳۰ خرداد ۶۰ که در جریان آن صدها تن از فعالین سازمان بازداشت و به زیر شکنجه کشیده شدند

بقیه در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱ به مناسبت ۴ تیر

و از میان آن‌ها صدها نفر از جمله ده تن از اعضای کمیته مرکزی سازمان اعدام گردیدند. راه کارگر به تدریج ضمن جمع بندی از بیان کار سیاسی خود و کلاً جنبش چپ، روند نقد اشکالات و انحرافات خود را نیز آغاز نمود، روندی که پس از مهاجرت شماری از رهبران و کادرهای سازمان به خارج شتاب بیشتری پیدا کرد.

کنگره اول سازمان که هم چنین مصادف با فروپاشی "سوسیالیسم واقعاً موجود" بود در زمینه نقد نظری انحرافات جنبش چپ در عرصه بین المللی و ایران قدم‌های ارزنده‌ای به جلو برداشت. گام‌هایی که سعی شده در کلیه کنگره‌های سازمان تعمیق پیدا کند. بر مبنای این پروسه بازبینی، ما امروز در نقطه‌ای ایستاده‌ایم که با صراحت اعلام کنیم به طور ریشه‌ای ضمن مرزبندی با روایت‌های استالینی (بوروکراتیک) و فرمبستی (سوسیال دموکراسی) به قرائتی رادیکال-دموکراتیک از سوسیالیسم نزدیک شده‌ایم. به همین خاطر در حال حاضر اعتقاد به: ۱- جدائی‌ناپذیری سوسیالیسم از دموکراسی ۲- آزادی‌های بی‌قیدوشرط سیاسی ۳- لغو کامل هر نوع شکنجه و اعدام ۴- خودحکومتی کارگران و زحمت‌کشان و بنابراین بی‌اعتقادی به سنت "حزب-دولت" ۵- جدائی کامل دولت از هر نوع ایدئولوژی ۶- ضرورت پایان دادن به تمامی اشکال پدروسالاری و مردسالاری ۷- جدائی‌ناپذیر دانستن مبارزه با فرمبسم از مبارزه با آنارشیزم و سکتاریسم در جنبش چپ ۸- اعتقاد به تعدد احزاب و از جمله احزاب سوسیالیست و کارگری، و در این راستا مبارزه برای شکل‌دهی به "اتحاد بزرگ نیروهای هوادار سوسیالیسم" ضمن احترام به استقلال تشکلهای و گرایش‌های فائق آمدن بر پراکنده‌گی فاجعه بار نیروهای سوسیالیست ۹- پایان دادن به همه اشکال ستم مذهبی و ملی و از جمله به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل (از جمله حق جدایی) ۱۰- حق گرایش جنسی و از جمله پایان دادن به همه اشکال آزار هم جنس‌گرایان ۱۱- مناسبات دموکراتیک درون تشکیلاتی بر مبنای حق کامل انتخاب شدن و انتخاب کردن و آزادی مباحنه و از جمله به رسمیت شناختن حق ایجاد فراکسیون و برگزاری منظم و سالانه کنگره سازمان بخش تفکیک‌ناپذیر از کاراکتر سیاسی "راه کارگر" محسوب می‌شوند. این حرکت تکاملی نمی‌تواند و نباید از گسترش بیش‌تر بازماند. زیرا آینده موفقیت‌آمیز جنبش سوسیالیستی و کمونیستی ایران و جهان تا حدودی زیادی به این بستگی دارد که روایت انسانی، رادیکال و دموکراتیک از سوسیالیسم بتواند گرایش‌های مغرب و به بن بست رسیدهٔ تکنونی را که در تمام انقلابات کارگری و سوسیالیستی قرن بیستم خواه به خاطر بوروکراتیسم و خواه به خاطر فرمبسم این عظیم‌ترین تلاش‌های انسانی را در جهان به شکست کشانیدند به کنار زند و بار دیگر هم چون "مانیفست"، پرچم انقلاب اجتماعی را در برابر بربریت سرمایه به اهتزاز درآورد. گرامی داشت ۴ تیر برای ما "راه کارگری‌ها" معنایی جز تأکید مجدد بر این آرمان‌خواهی برابری طلبانه در جهانی که هشتاد درصد جمعیت آن با فقر و محرومیت دست و پنجه نرم می‌کنند ندارد.

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

تیرماه ۱۳۸۱

دنباله از صفحه ۱ معمای چهارگانه

۱۱ سپتامبر نیز در گسترش فضای ضد مهاجر و رشد احزاب بیگانه‌ستیز تأثیرات مهمی نهاد و به‌عنوان مثال بررسی کوتاه مطالب مندرجه در سه روزنامهٔ صبح سوئد نشان می‌دهد که تا هفته‌ها بعد از آن، "تروریسم" مترادف "مسلمانان" و مسلمانان مترادف مردم آفریقای شمالی، خاورمیانه و به‌ویژه فلسطینی‌ها قلمداد شدند و این در حالی‌هم هست که غالب پناه‌جویان از همین کشورها به اتحاد اروپایی می‌آیند.

سران کشورهای اتحاد اروپایی وقتی که در سویل اجتماع کردند، یا مثل هلند، دانمارک و فرانسه انتخاباتی را پشت سر نهاده بودند که در آنان احزاب خارجی‌ستیز به احزاب بزرگ تبدیل شده بودند و یا آن‌که مثل مورد انگلستان، آلمان و سوئد انتخاباتی را در راه دارند. در هر دوی موارد احزاب رسمی این کشورها یا به دلیل هم‌کاری با احزاب خارجی‌ستیز و یا به دلیل هراس‌شان از رشد بیش‌تر این احزاب به جای دفاع از حق پناهندگی که اصل ۱۴ کنوانسیون حقوق بشر است رای به نقض آن دادند.

اگر چه نشست سران اتحاد اروپایی پیشنهاد اولیهٔ اسپانیا و انگلستان مبنی بر مجازات کشورهای پناهنده‌خیز و ترانزیت را رد کرد، اما در عین حال تصمیماتی اتخاذ نمود که از لحاظ محتوا تفاوتی با پیشنهاد اولیه نداشتند. در این تصمیمات منجمله گفته شده است که در قراردادهای اقتصادی آینده با کشورهای دیگر مسئلهٔ مهاجران غیرقانونی ذکر خواهد شد و آن دسته از کشورهایی که این شرط را پذیرفتند مشمول شروط بهتری در قراردادهای خود خواهند گردید! این که کشورهای عضو اتحاد اروپایی چه گونه می‌توانند در عین ادعای دفاع از حقوق بشر نه تنها خودشان اصل چهاردهم آن را نقض کنند بل که حتی کشورهای دیگر را نیز تشویق به آن کنند، خود معمای دوم نشست اخیر است!

سوی آن، تصمیم گرفته شد که یک مرکز کامپیوتری برای کنترل تمامی کسانی که با ویزا به اتحاد اروپایی وارد شده‌اند ایجاد شود تا در صورتی که فردی از آنان در جایی تقاضای پناهندگی نمود به سرعت "افشاء" شود! این تصمیم نه فقط منجر به سخت‌گیری و کنترل بازهم بیش‌تر در مورد متقاضیان ویزای توریستی خواهد شد، بل که در عین حال به معنای معمای سوم یعنی ادعای وفاداری به حق پناهندگی در تصمیم‌گیرهای سران اتحاد اروپایی هم هست: اگر بدون ویزا وارد شوی حکم "مهاجر غیرقانونی" را پیدا می‌کنی و در نتیجه لازم‌الاجرا می‌گردد. اگر هم که با ویزای رسمی وارد شوی در هر حال اسم‌ات ثبت شده و از

آن جایی هم که در نشست اخیر روی هم کاری پلیس مرزی، آموزش مشترک آنان و نیز تسریع اخراج‌ها تأکید شده است، اخراج‌ات از این کشورها زحمت ویژه‌ای برای مراجع مربوطه نخواهد داشت!

از تصمیمات اخیر سران اتحاد اروپایی اما نباید چنین نتیجه‌گیری نمود که این کشورها اساساً مخالف ورود اتباع جهان‌سومی به اتحاد اروپایی هستند. تقریباً همهٔ این کشورها با معضل کاهش جمعیت در سنین اشتغال هستند و غالب سرمایه‌داران و دولت‌ها در این مورد هشدار داده و خواستار آزادی مهاجرت برای نیروی کار متخصص شده‌اند. بنابراین، آنان در عین حالی که پناهنده و مهاجر به عموم نمی‌خواهند، خواستار نوع دیگری از مهاجران هستند که به اعتباری از دستان و مغزهای‌شان طلا می‌بارد!

این که جلوگیری از ورود پناه‌جوی عاصی از بی‌عدالتی‌های حاکم در کشورش در عین تشویق مغزها و دست‌های طلایی به خروج از کشورهای پیرامونی چه گونه می‌تواند منجر به "کمک به رشد اقتصادی" یعنی همان گونه که در اسناد عمومی نشست سران اتحاد اروپایی به عنوان راهی برای از میان بردن پدیدهٔ "مهاجر غیرقانونی" پیشنهاد شده بیانجامد، معمای چهارم در تصمیمات نشست سویل بود!

گروهی تصورشان بر این بود که قرارداد شنگن و یا دابلین آخرین کلام اتحاد اروپایی در حوزهٔ محدود کردن حق پناهندگی بود. اما تصمیمات اخیر نشان دادند که چنین نیست! برخی دیگر فکر می‌کردند که محدود کردن حق پناهندگی به خودشان که در هر حال اقامت دارند ارتباطی ندارد. اما تصمیمات چند ماه اخیر دولت دانمارک و نیز تصمیم نشست سویل و زمان‌بندی آن برای در دستور قراردادان حقوق‌آنانی که اقامت هم دارند نشان داد که چنین نیست!

آن که قصدش حمله به حقوق انسانی و آزادی ست همیشه از ضعیف‌ترین حلقه شروع می‌کند. به همان گونه که جمهوری اسلامی هم از "آیندگان" شروع کرد.

تصمیمات اخیر هشدار را در خود نهفته دارند و آن هم این است حقوق پناهنده‌گان و مهاجران دارد به مرغ عروسی و عزا تبدیل می‌گردد، مگر آن که در دفاع از این حقوق اقدام شود!

کمک مالی برای رادیو

سالار ۱۲۵۰ یورو

غذای تعدیل شده ژنتیکی (Genetic) چیست. و احتمالاً آن کس که موضوع غذای ژنتیکی را به من یاد داد فهمید چرا من با ناتو مخالفم.

در سپتامبر قرار بود که کنفرانس ناتو برگزار شده و مقاومتی علیه آن سازمان یابد. ما تظاهرات کردیم. ولی کنفرانسی در کار نبود. خیلی از شرکت کنندگان این تظاهرات نیروهای نوینی بودند که هیچ گاه علیه ناتو نجنبیده بودند. این به خاطر میزانی از "آلودگی" است که میان حزب و جنبش در این چند ماه گذشته شکل گرفته است. و همان طور که حزب ما از جنبش یاد گرفته جنبش هم شروع کرده تا مسائلی که حزب ما رویش پافشاری می کند به بحث و عمل گذارد.

نهایتاً اما بهترین دست آورد ایجاد رابطه میان حزب و جنبش نبوده، بل که رشد کل جنبش به خاطر شرکت و درگیر شدن ما است. ما خودمان را در این جنبش حل نکردیم ولی به خاطر این جنبش امروزه قوی تر هم شده ایم.

سؤال: آیا این تجربه چشم انداز ایده حزب پیش رو طبقه کارگر را زیر سؤال می برد یا این که ایده لنینی از حزب را قوی تر می کند؟

پاسخ: ما همیشه گفته ایم که خواهان ساختن یک حزب کمونیست توده ای هستیم و ملازم این امر البته این است که درک کنیم مفهوم این حرف چیست؟ من فکر می کنم که درکی که در گذشته از این مسئله داشتیم در زمان کنونی شاید ناکافی باشد. این بدان معنی نیست که ما لنینیسم را ترک می کنیم. این بدان معنی است که ما با واقعیت های کاملاً متفاوت از آن چه بلشویک ها مقابله می کردند مواجه هستیم. سازمان دهی کار کاملاً تغییر کرده است. جهان هم تغییر کرده. ما فکر می کنیم این بی معنی است اگر باور داشته باشیم که می توان حزبی بر اساس طرح های قبلی برپا کرد. این بدان معنی نیست که دیگر کمونیست نیستیم، بل که این که کمونیست بودن امروز چه معنی دارد را کنکرت می کند. یا خود را تطبیق می دهیم یا محکوم به محو شدن هستیم.

«رادیو برابری»

برنامه های «رادیو برابری» هر روز ساعت ۹ و نیم شب به وقت تهران برابر با هفت بعدازظهر به وقت اروپای غربی بر روی فرکانس ۷۴۸۰ کیلوهرتز ردیف ۴۱ متر پخش می شود. برنامه های «رادیو برابری» هم زمان از طریق اینترنت در همه نقاط دنیا قابل دریافت است.

آدرس سایت برابری

www.radiobarabari.net می باشد. در صفحه اینترنتی برابری آرشیو برنامه های «رادیو برابری» در اختیار شما قرار دارد.

«آلوده شده» به جنبش

مصاحبه "کارگر هفتگی" ارگان حزب

کمونیست انگلیس با گیوسپه (به په)

Giuseppe (Bepe), کریستوفارو

CristoFaro منشی بخش جوانان

حزب بازسازی کمونیست ایتالیا

ترجمه از: مهدی کیا

بخش های بزرگی از طبقه کارگر. حزب ما تصمیم گرفت بدون هیچ قید و شرطی درون این جنبش بیاید. بنابراین فکر می کنم حزب بازسازی کمونیست کار مهمی انجام داد در حالی که در کشورهای دیگر اروپا احزاب کمونیست تا حدودی خجول برخورد کرده و پنانسیل این جنبش را دریافتند. اگر در ایتالیا ویژگی ضد سرمایه داری این جنبش برجسته است بخاطر درگیر شدن "حزب بازسازی" در این بخش است. به خاطر این که جنبش طبقه کارگر، در شکل اتحادیه های کارگری ایتالیا از همان آغاز تصمیم گرفتند در آن درگیر شدند و این یک تفاوت چشم گیر را باعث شد.

سؤال: جنبش چه نوع جهت گیری هایی باید داشته باشد؟ کمونیست ها چه گونه باید کوشش کنند این جنبش را جهت دهند؟

پاسخ: هنوز در مورد این مسئله میان ما مباحثه است و بنابراین آن چه می گویم نظر شخصی من است. اول باید از خودمان پیرسیم معنی هژمونی چیست؟ فکر می کنم که هژمونی جنبش ضد سرمایه داری بر اجتماع به هژمونی "حزب بازسازی" در درون جنبش ارجعیت دارد. چنین درکی به ما اجازه داده تا با سازمان های کوچک درون این جنبش هم کاری کنیم. ما هیچ گاه سعی نکردیم خودمان را به عنوان نیروی رهبری تحمیل کنیم و این به ما اجازه داده تا دست به کارهایی بزنیم که چند سال پیش غیرممکن می دانستیم. از آن جا که ما هیچ گاه سعی نکردیم تا گروه هژمونیک درون این جنبش بشویم ما شاید تنها حزب کمونیست در جهان هستیم که قادر است پرچم حزبی را پیشاپیش این جنبش به اهتزاز درآورد، بدون این که اعتراضی برانگیزد. این قبلاً به طور مطلق ناممکن بود. معمولاً احزاب سیاسی به آخر تظاهراتی که جنبش های دیگر سازمان دادند رانده می شوند.

ما درون این جنبش دنبال ایده ها می گشتیم به جای این که بکشیم ایده سازی خودمان را به آن تحمیل کنیم. شخص من خیلی چیزها یاد گرفتم که قبلاً نمی دانستم. حتی خیلی چیزها خارج از سنت کمونیستی. به طور مثال یاد گرفتم که علیه خصوصی کردن آب باشم و یا یاد گرفتم بفهمم

سؤال: سال گذشته در جنوا "کارگر هفتگی" مصاحبه ای با شما در مورد موقعیت ایتالیا و جنبش ضد سرمایه داری داشت. اکنون بعد از تظاهرات جنوا چه تغییراتی اتفاق افتاده؟

پاسخ: به خاطر روی داد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دگرگونی بزرگی در این بخش به عمل آمده. ما ناگزیر شدیم رودرروی یک جنگ جهانی دائمی بایستیم، رشد و گسترش جنبش ضد سرمایه داری در قبل و بعد از تظاهرات جنوا جنبش صلح در ایتالیا را هم تقویت کرد. و اکنون ما صاحب یک جنبش صلح بسیار نیرومند و به مراتب قوی تر از دیگر کشورهای اروپائی هستیم. جنبش ضد جنگ تعداد زیادی تظاهرات توده ای به خود دید و آن هم در شرایطی بس مشکل چرا که احزاب جنگ طلب دستگاه های کارا و عظیمی در اختیار دارند.

در حزب ما هم گرائی علیه جنگ از همیشه پیش تر بوده است. در سال های بعد از جنگ کوسوا خیلی چیزها تغییر کرده اند و من جمله رشد جنبش توده ای. یکی از مهم ترین تغییرات بعد از تظاهرات جنوا در تابستان گذشته این است که این جنبش اکنون نه تنها علیه جهانی شدن است بلکه جنبشی است علیه جنگ.

در کنار این به احیای جنبش اتحادیه ای علیه دولت برلوسکونی باید اشاره کرد. طبیعی است که میان جنبشی که از دل جنوا برخاست و تظاهرات ۳ میلیونی چند هفته پیش در رم تفاوت هائی وجود دارند. منتهی اعتقادمان بر این است که ساختمان این جنبش در هجده ماه گذشته یکی از عواملی بود که پاسخ باشکوه ۳ میلیونی را علی رغم ترکیب متفاوتش ممکن کرد.

سؤال: وقتی در مصاحبه نخست به تکوین جنبش ضد جهان گستری سرمایه در اروپا نگاه می کردیم نیروهای ترکیب دهنده اش چندان هم نوین به نظر نمی آیند. ولی امروزه به نظر می رسد که این ترکیب به کلی تغییر کرده است. مثلاً در گذشته آنارشیست ها شرکت نسبتاً گسترده ای داشتند ولی این مشارکت به نظر می رسد بطور محسوسی کاهش یافته، بخصوص بعد از روی دادهای نیس و جنوا، در مقابل نقش طبقه کارگر امروزه خیلی بیش تر است. شما محرک این جابه جایی یعنی شرکت بخش کارگری و سایر نیروهای جدید را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: جنبش ضد جهان گستری سرمایه علی رغم این که در سیاتل اتحادیه های کارگری شرکت قابل توجهی داشتند، از درون طبقه کارگر سنتی بیرون نیامد. در تظاهرات بعدی در شهر پراگ طبقه کارگر تقریباً حضور نداشت. من فکر می کنم به خاطر تجربه ویژه ایتالیا یک جهش کیفی در آغاز در ناپل علیه ناتو و بعد در جنوا به وقوع پیوست.

در ایتالیا "نیروهای اجتماعی" به طور جدی درگیر شده بودند، بی کاران، دانش جویان و

کودکان قربانیان بی‌دفاع ولایت فقیه

مریم اسکوئی

در جمهوری اسلامی کودک انسانی صاحب حق شناخته نمی‌شود بل که جزئی از دارائی‌های پدر محسوب می‌شود. تأکید می‌کنم پدر و نه والدین، زیرا مادر حقی در مورد کودک خود ندارد. برای روشن شدن این مسئله به تکه‌های زیر از چند گزارش روزنامه‌های داخلی کشور توجه کنید.

۱- جلال ۲/۵ ساله دچار خون‌ریزی داخلی است، پزشکان پس از معاینه تشخیص می‌دهند کودک ۲/۵ ساله بارها مورد تجاوز قرار گرفته و آزارهای جنسی فراوانی به او رسیده است. انگشت اتهام به سوی دو متجاوز خانگی، دایی کودک و مردی که خواستگار مادرش بوده نشانه می‌رود. (آزاد ۲۸ خرداد ۸۱)

۲- دختر بچه ۹ ماهه‌ای بر اثر ضرب و شتم پدر به علت شکستگی جمجمه و خون‌ریزی مغزی بینایی خود را از دست داده (نوروز ۱۸ فروردین)

۳- فرزند، طفل ۱/۵ ساله مشهدی با بینی و دست‌پای شکسته، شکم و سروصورت سوخته توسط سیگار و سیخ داغ مخصوص استعمال موادمخدر، پس از تحمل روزها شکنجه جان خود را از دست می‌دهد "صدرزاده" قاضی پرونده اعلام می‌کند که چون قاتل این طفل پدر اوست طبق حکم شرع موضوع قصاص منتفی است، هر چند که احتمال مجازات ثانویه مانند حبس وجود دارد. وی با استناد به قانون، تصریح می‌کند مادر فرزند به عنوان شاکی خصوصی نمی‌تواند برای قاتل فرزند خود تقاضای قصاص کند، اما قادر است سهم دیه خود را مطالبه کند. (روزنامه آفتاب یزد ۲۷ آبان ۸۰)

۴- سازمان بهزیستی از اعزام روزانه حدود ۱۵۰ کودک آزار دیده به دادگاه‌ها خبر می‌دهد و آن را به قوه قضائیه ارجاع می‌دهد. اما قضات بدون وجود شاکی خصوصی کودک آزاری را بررسی نمی‌کنند.

۵- بیمارستان‌ها، مراکز آموزشی، نیروی انتظامی تمایل چندانی به گزارش موارد کودک آزاری به مراکز قضایی را ندارند.

۶- ۹۰ درصد کودکان و نوجوانان به خاطر آزار جنسی و روحی پدر و برادر فرار می‌کنند (آزاد ۲۸ خرداد ۸۱)

این‌ها گوشه‌ای از خبرهای دردناک کودک آزاری است که هر روزه در روزنامه‌های کشور منعکس می‌شود. تردیدی نیست که فقط بخش کوچکی از آن چه بر کودکان بی‌پناه و بی‌دفاع می‌گذرد در روزنامه‌ها انعکاس می‌یابد. زیرا در هر جامعه‌ای خبرهای مربوط به کودک آزاری معمولاً به سختی می‌تواند حصارهای خانواده را بشکند و به رسانه‌های عمومی راه یابد. اما در یک جامعه سنتی و گرفتار پیش‌دواری‌های پدرسالارانه این دشواری بسیار بیش‌تر است. در برخورد با این خبرها آن چه بیش از همه آزاردهنده است واکنش‌های جمهوری اسلامی است. در کشور ما دولت نه تنها خود را موظف به دفاع از حقوق کودکان نمی‌داند بل که حتی به لحاظ نظری و قانونی نیز کودک را مایملک پدر می‌داند. مسئله این است که در جمهوری اسلامی با حاکمیت یک نظام حقوقی متعلق به جامعه شترچرانی، حقوق افراد و مخصوصاً کودکان و زنان در حصار خانواده آن‌ها می‌تواند معنا داشته باشد، همان‌طور که مثلاً در جامعه عربستان هزار و چهارصد سال پیش، افراد جدا از تعلقات قبیله‌ای‌شان نمی‌توانستند معنایی داشته باشند. طبق این نظام حقوقی عتیقه، زنان و کودکان در غالب مسائل، مستقل از سرپرست عملاً صاحب و مالک آن‌ها شناخته می‌شود. تغییر این مقررات از نظر جمهوری اسلامی به منزله مخالفت با خدا و پیغمبر تلقی می‌شود. از این رو هر چند جمهوری اسلامی ۹ سال پیش یعنی در سال ۱۳۷۲، زیر فشار شرایط و افکار عمومی داخلی و بین‌المللی ناگزیر شده است پیمان‌نامه حقوق کودک سازمان ملل را به‌پذیرد و به تصویب مجلس شورای اسلامی برساند ولی این پذیرش به صورت مشروط انجام شده و نمی‌تواند مقررات فقهی را نقض کند. از این رو انتظار این که ملایان حاکم بر ایران به دفاع از حقوق کودکان برخیزند انتظار عبثی بیش نیست. در این شرایط دفاع از حقوق کودکان فقط از طریق مبارزات مردم، مخصوصاً زنان ایران می‌تواند پیش کشیده بشود و به جایی برسد.

به یاری آوارگان و بازماندگان فاجعه اخیر

زلزله در ایران بر خیزیم!

صبح روز یکشنبه اول تیرماه، زلزله ای به قدرت شش و سه دهم ریشتر ۱۹ شهر ایران را لرزاند. مرکز این زلزله در شهرستان بوئین زهرا بود که ۴۰ سال قبل نیز در مرکز فاجعه ای مشابه قرار داشت.

مدیر عامل هلال احمر استان قزوین، تعداد کشته شدگان زلزله شهرستان بوئین زهرا را ۵۰۰ نفر اعلام کرد. و به گفته فرماندار بوئین زهرا تنها حدود ۵ هزار خانه روستائی در بخش های آوج و آبگرم بین ۲۵ تا ۱۰۰ درصد خسارت دیده است.

هم چنین به گفته یکی از اهالی آوج: پس از ۴ ساعت از زلزله هنوز صدای شیون زنان و کودکان به گوش می‌رسید که با طولانی شدن امداد رسانی ناله آن‌ها در زیر آوار رفته رفته خاموش شد.

همین دو نمونه کوچک ابعاد گسترده این فاجعه را نشان می‌دهد و تصویر روشنی از مصیبتی می‌دهد که سلطنت مطلقه و ولایت فقیه مطلقه طی سال‌های متمادی بر مردم کشور ما وارد کرده است.

ما ضمن ابراز تسلیت و هم‌دردی با بازماندگان این فاجعه دل‌خراش، از مردم ایران دعوت می‌کنیم که با سازمان دهی مستقل امداد رسانی به مردم آواره و بازماندگان این حادثه، از هر طریق ممکن به یاری آنان بشتابند. در عین حال باید با افشا ضعف امداد رسانی و اطلاع رسانی از طرف نهادهای دولتی، با سازمان دهی اعتراض و فشار آنان را مجبور به گسترش امداد رسانی و نیز پذیرش امدادهای دولتی و غیردولتی کشورهای دیگر کرد.

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲ تیرماه ۱۳۸۱ - ۲۳ ژوئن ۲۰۰۲

برهم زدن مراسم بزرگداشت

«صفر قهرمانیان» را محکوم می‌کنیم!

روز یکشنبه ۲ تیرماه ۸۱، رژیم اسلامی از برگزاری مراسم بزرگداشت صفر قهرمانیان، (صفرخان) علی‌رغم داشتن اجازه‌ی قانونی، جلوگیری کرد. صفر قهرمانیان، با سابقه‌ترین زندانی سیاسی تاریخ معاصر ایران است که بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۲۵ یعنی بیش از ۳۲ سال، در اسارت سلطنتی بسر برده بود.

مسئولین استان داری تهران، دلیل ممانعت از برگزاری این مراسم را استقبال بیش از اندازه‌ی مردم از آن و عدم گنجایش سالن اعلام کردند! اما روشن است که دلیل این امر، در حقیقت وحشت حاکمیت از آشنایی مردم و به‌ویژه نسل جوان کشور، با تاریخ مبارزات جنبش چپ ایران و به طریق اولی، گرایش به چپ بیش از پیش جوانان می‌باشد.

اجرای چنین مراسمی، به‌ویژه به تقارن زمانی آن با سال‌گرد قیام دانشجویی ۸ آذر، و سال‌گرد کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد، چرا که هم‌زمان با طرح دگرباره‌ی مسئله زندانیان سیاسی در میان افکار عمومی، ماهیت یک‌سان رژیم‌های "شاه و شیخ" را در برخورد با آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان، به نمایش می‌گذارد، امری که در خود، ضرورت فرارفتن از انواع آلت‌رناتیوهای استبدادی و سرمایه‌داری در فردای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی را یادآور می‌شود.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ضمن بزرگداشت و تجلیل از تمامی مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی در دوران حیات ننگین رژیم‌های استبدادی معاصر، برگزاری مراسمی از این دست را وسیله‌ای برای افشای بیش از پیش حاکمیت سرکوب سرمایه در ایران می‌داند و از این رو در آستانه‌ی ۸ آذر و شهریورماه، از تمامی آزادگان و به‌ویژه جوانان، دعوت می‌کند که به شکل گوناگون، دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و مبارزه با رژیم شکنجه و اعدام را در دستور کار خود قرار دهند.

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۴ تیرماه ۱۳۸۱ - ۲۵ ژوئن ۲۰۰۲